

مروری کوتاه بر تاریخ شرق ایران از دوره هخامنشیان تا مرگ اسکندر

اثر: دکتر فرهنگ خادمی ندوشن
استادیار دانشگاه تربیت مدرس
(از ص ۴۸۱ تا ۴۹۳)

چکیده:

در باره تاریخ شرق ایران از ظهور حکومت هخامنشیان تا مرگ اسکندر اطلاعات بسیار کمی از مورخین عهد عتیق باقی مانده است. اگر چه کورش در حمله به قبایل شمالی ایران به قتل رسید، ولی همیشه شرق ایران محلی امن برای حاکمین ایرانی بوده که در زمان حملات اقوام همسایه، به آنجا پناه می بردند و سعی از یاری جستن از آنان می کردند.

هخامنشیان هدایا و خراجهای را از شرق ایران دریافت می نمودند که بطور متناوب در نوشته های باقی مانده ذکر شده است. تاکیسیلا که آخرین ساتراپ هخامنشیان در شرق بود مرکزی برای اتصال بین ایران و هند در عهد هخامنشیان محسوب می گردید. یاری هندیان به داریوش سوم و هدف غایی اسکندر که تسخیر این آخرین ساتراپ هخامنشی بود به طور کامل توسط مورخین توضیح داده نشده است، با آنکه اسکندر در بابل مرد ولی سعی او در برقراری ارتباطاتی بین شرق و غرب نمود. این مقاله به بررسی وضعیت سیاسی حکومت هخامنشیان در شرق ایران تا مرگ اسکندر پرداخته و سعی در روشن نمودن نکات تاریک تاریخ ایران می نماید.

واژه های کلیدی: هخامنشیان، شرق ایران، اسکندر.

مقدمه:

یکی از اقوامی که در باختر سکنی گزیده‌اند، کسانی بودند که با اقوام مهاجر مقیم در غرب ایران، ریشه‌های مشترک داشته‌اند. آنهایی که در باختر ساکن شدند، این منطقه را به دو بخش شمالی و جنوبی با پایتخت‌هایی به نام سغد و بلخ تقسیم نمودند. زبان آریایی هندی بین ایشان مشترک بود و می‌توان گفت که علت حمله هخامنشیان و توجه اسکندر به ساخت بناهای جدید به نام خود در شرق ایران، اهمیت سوق‌الجیشی و غنی فرهنگی شرق ایران بود.

تاریخ شرق ایران، غیر از نوشته‌های باقی مانده محدود به مورخان یونانی و هندیهاست. از جمله موارد اهمیت شرق ایران آن است که کورش سالهای طولانی جنگ با قبایل شرق ایران را در آنجا سکنی گزید و در جنگ با ایشان کشته شد (داریوش بخشی از سند و پنجاب را تسخیر کرد. بعد از او کمبریج از هندیان در نوشته‌های مقبره خود از آنان نام می‌برد و داریوش سوم در جنگ علیه اسکندر از سربازهای هندی استفاده فراوانی برد). اسکندر نیز مدتی در شرق ایران جهت تسخیر مناطق مذکور، به مبارزه با قبایل و حکومت‌های ملوک الطوائفی شرق ایران پرداخت.

محدوده جغرافیایی شرق ایران

در اواسط قرن ششم ق م، منطقه واقع در بین هندوکش و سند تا رودخانه‌های جهلوم که یکی از پنج شاخه رودخانه سند است. جهلوم رودخانه‌ای در شمال شرق پاکستان

کنونی ر.ک. (Spate.O.H.K.,and A.T.A.learnmonth,1976.(U.S.A),"India and Pakstan")

بخشی از امپراطوری هخامنشیان را تشکیل می‌داد. همچنین، منطقه‌ای که بین رودخانه‌های کابل و جهلوم واقع شده بود کشور گندهرا (*Gandhara*) نامیده می‌شده است. مراکز کشور مذکور به ترتیب پوشکلاوتی (*Pushkalavati*) و تاکسیلا (*Taxila*) بودند که به دو

بخش (R.K.Mookrji 1972, *The Age Imperial Unity, Bombay, Reprint,, p.39*) غربی و شرقی تقسیم می‌گردیدند. این کشور که به عنوان یکی از شانزده کشور شبه قاره محسوب می‌شد از طرف دیگر، به عنوان یکی از (B.P.Saha and K.S.Behera;1996 N.Delhi,"Ancient History of Inda "p.153) ساتراپ‌های

امپراطوری هخامنشی (J.M.Cook, *The Median and Achamaenian periods*, Cambridge 1993, Edited by Ilya Greshvitch *History of Iran, Vol 3*) هم ذکر گردیده است. بنابراین، می‌توان اظهار داشت که جهانگشایی و سلطه‌گری هخامنشیان در سرحداتی فراتر از هندوکش و به طرف غرب گندرها بوده است. در نوشته‌های باستان هند، بیش از مطالب مذکور در مورد این استان، اثری یافت نمی‌شود. با توجه به شواهد گفته شده به خوبی می‌توان پذیرفت که شرق گندرها همچنان زیر سلطه هخامنشیان بوده است.

تاریخ سیاسی

تسلط هخامنشیان بر هند برای آنان بسیار پرارزش بود، زیرا پادشاهان هخامنشی یک سوم خراج خود را از آنجا به دست می‌آوردند.

کوروش (۵۳۰ - ۵۸۰ ق م) بنیان‌گذار حکومت هخامنشیان، از طریق گدروسیا (R.K.Moolerji, p.40) به سرزمین هند حمله ورگردید، اما این حمله ناموفق بود. در حقیقت، منابع تاریخی نشان دهنده آن است که پاروپامیساده که بین هندوکش و آراکوزیا (منطقه کابل کنونی) قرار داشت به تسخیر هخامنشیان درآمد. پلینی (Quoting by R.K.Mookejri, p.40) چنین گزارش می‌کند که شهر مشهور کاپیسا (Kapisa) (بگرام) با خاک یکسان شد. شاید در نتیجه این حمله، آریا (Aria) واقع در دره هرات را هم جزو مناطق تسخیر شده آنان درآمد. منطقه‌ای را که بین سند و کابل بود و ساکنان آن آسکاکاستاکنین (Askacatacnians) یا اشتاکاس

(Ashtakas) و یا اساواکاس (Asavakas) نامیده می‌شدند آشوریها و سپس مادها، قبلاً تسخیر کرده بودند. این منطقه در نهایت نیز تحت تسلط هخامنشیان درآمد. بود. استرابو (Quoting by R.K.Mookerji, p.40) چنین می‌نگارد که ایرانیان از طرف اهالی هند هیدراکوس (Hydrakes) نامیده می‌شده‌اند. بر اساس نوشته‌های هرودت به طور کلی می‌توان پذیرفت که متصرفات کوروش در شرق شامل کشورهای درنگیان (سیستان کنونی) ساتاگودیا (منطقه‌ای که بین گندهرا آرکوزیا و گدروزیا محدود می‌گردید. ج.م. کوک، J.M.Cook, p.220, map II گندراتیا گندهرا بوده). و در حقیقت، بخشی از پهنه ساحلی رودخانه هیرمند را شامل می‌شده است. یکی از سربازان هندی در میدان جنگ با قبال دبیکوس (Debikes) کوروش را در هنگام جنگ با آنان زخمی کرد که این جراحات به مرگ کوروش انجامید. قبیله فوق ممکن است یکی از قبایلی باشد که در مرزهای شمالی هند زندگی می‌کرده‌اند.

مطابق با نظر گزنفون (R.K.Mookerji, p.42) کوروش باختریان و هندیان را تحت سلطه خود درآورد. تا آنجا که دریای اریتره (Ibid, p.39) جزو قلمرو او محسوب گردید.

همچنین مورخ مذکور به این مطلب اشاره می‌کند که سفیری که حکمرانان هند به سوی کوروش فرستاده بودند هدایای نقدی برای او حمل می‌کرد که می‌توان آن به عنوان خراج نامید. امکان دارد که هندیها به طور مرتب خراج خود را برای شاه ایران می‌فرستادند. بر اساس این نوشته‌های یونانیان می‌توان پذیرفت که کوروش منطقه‌ای بین ایران و هند را تسخیر کرده بوده است.

شایان ذکر است که مورخان یونانی که به همراه اسکندر در کلیه حمله‌ها حاضر بودند، هیچ گزارشی از تسخیر قسمتی از هند توسط کوروش ذکر نمی‌کنند. نرکس (Nerchus) می‌نویسد کوروش عاقبت بدی داشت (این مطلب را آراین نیز

ذکر کرده است). هنگامی که در صدد تسخیر هند از طریق کویر گدروزیا بود، تمام سربازان او غیر از تعداد قلیلی فوت کردند. ماگستنس (Megastense) می‌گوید که به غیر از هرکول و دایونیس (مورخین یونانی که سعی در بیان عظمت اسکندر داشتند، درباره افرادی همچون کوروش و دیگران می‌نویسند که فتح هند که توسط کوروش و سرامیس به انجام نرسیده و توسط پهلوانان و الهه‌های یونانی همچون آشیل، دایونوس و هرکول انجام گرفته بود بخشی که از شخصیت توانائی و قدرت اسکندر بوده است که همان کارهائی را انجام داده که آنان انجام داده‌اند. ر.ک. E.Badian pp.472-3) و بعدها توسط مقدونیه‌ها، هندیها هرگز در یک جنگ خارجی و یا توسط قدرت خارجی به سلطه درآورده نشده‌اند، او همچنان می‌نویسد سمیرامیس (Semiramis) ملکه، آشوریان، قبل از طراحی نقشه حمله به هند درگذشت.

این ادعای یونانیان تنها جنبه بزرگنمایی آنان را داشته است. ولی بعد از آنکه

کوروش در شرق (M.Mallowan., 1993, *Cyrus the Great*, Cambridge History of Iran, Vol 2, Cambridge, pp.398-90) را مسخر کرد. جانشین او داریوش اول در ۵۱۸ ق م یک نیروی دریائی به رهبری اسکای لاس (Skylias) برای تسخیر سند فرستاد. مطابق با نظر هردوت مرزهای شرقی هخامنشیان کویر شنی بود که مطابق با نظر نویسندگان^(۲) می‌تواند تمام سند و بخشی از پنجاب که در شرق سند قرار دارد و بخشی از هند بوده بر قلمرو خود بیفزاید.

کمیجیه از سربازان هندی برای جنگ با یونانیان به همراه پیاده نظام، سواره نظام، ازابه‌های جنگی، اسب خروحشی و تعداد زیادی از سگ‌ها را استفاده برد.

1- B.P.Saha and K.S Behria, 1996, *Ancient History of India*, Delhi, ff. 166.

2- B.P.Saha and K.S.Beheria, p.166.

اگر چه در زمان هخامنشیان^(۱) سواحل مکران در مسیر بازرگانی قرار گرفت به ذکر هندوان به عنوان یکی از ملتهای تابعه بر روی مقبره اردشیر سوم ذکر گردیده است. داریوش سوم از سربازان هندی در جنگ علیه اسکندر استفاده برد و این باعث گردید که دکتر موکرچی به ذکر فعالیت هندیها در خاک اروپا اشاره کند و دلایریهایی که در زمان خشایار شاه به یونان سربازان هندی به نمایش گذاشته باعث گردیده بود که از خدمات سربازان هندی در زمان حمله اسکندر توسط داریوش سوم استفاده ببرد. اسکندر مقدونی پس از تسخیر آسیای صغیر، مصر و استانهای غربی هخامنشیان بین سالهای (۳۳۲ - ۳۳۴ ق م) و بعد از پیروزی در جنگ خونین با داریوش سوم در گوگمالا در نزدیکی نینوا در ۳۲۱ ق م و نیل به پیروزی قطعی بر سلطنت هخامنشیان، پرسپولیس یکی از پایتختهای هخامنشیان را به آتش کشاند. سپس، به تعقیب داریوش که برای حفظ زندگی خود به سوی شمال شرقی ایران متواری گشته بود، پرداخت. در بین راه، همدان را که پایتخت تابستانی هخامنشیان و همچنین داریوش بود، به آتش کشید. همراهان داریوش او را در حین فرار به قتل رساندند. پس از مرگ داریوش مردی از غرب به حکومت منطقه‌ای رسید که مرزهایش در شرق هم امتداد یافت؛ سپس، ادعای تسخیر و فرمانروایی تمام مرزهایی را نمود که میراث امپراطوری ایرانیان بود. خیلی زود در همان سال (۳۳۰ ق م) اسکندر به دلیل تسخیر سرزمینهای هخامنشیان، یکی از بزرگترین امپراطوریهای جهان محسوب گردید. به طرف شرق ایران حرکت نمود و وارد آریا (هرات) شد که امروزه در شمال غربی افغانستان قرار دارد. ساتراپ آنجا خود را به وی تسلیم کرد.

1- S.E.Badian., 1993, Alexander in Iran, Cambridge History of Iran, Vo-12, p.462

از اهداف حمله اسکندر به شرق این بود که کم و بیش دامنه قدرت و فرمانروایی خود را بر مرزهایی بگستراند که امپراطوری ایرانیان ایجاد کرده بود. قتل و غارتگری، سوزاندن پرسپولیس (تخت جمشید) با هدف ریشه کنی کامل هخامنشیان در شرق بود. اسکندر از جنوب ایران به طرف استانهای پارت و هیرکانیا (Hyrkania) حرکت و آن استانها را از تسلط هخامنشیان خارج کرد.

کشته شدن داریوش به دست افراد خود، شاید به قصد جلوگیری از قتل و غارتهایی بود که داریوش انجام می داد. بعد از قتل داریوش سوم، بسوس (Besus) خود را پادشاه خواند و به طرف استانهای باختر عقب نشینی کرد تا مبارزه خود را علیه اسکندر^(۱) در شرق ایران را ادامه دهد. در همان سال (۳۳۰ ق م) اسکندر وارد آریا، واقع در افغانستان امروزی، شد. در آنجا شهری را به نام آرتاکوانو (Artacoano) ساخت که همان شهر امروزی هرات است. سپس، اسکندر به طرف درنگیانان (در امتداد دره هیرمند) حرکت کرد. او در فرادا (Phrada) پایتخت درنگیانان واقع در کوهپایه های هندوکش و در محل شروع سه جاده برای باختر، قلعه ای برای اقامت سربازانش بنا نمود که آن را اسکندر کاکوسس (Cacauses) (در محلی نزدیک جبل سورج در کنار رودخانه سالنگ (Salang) که از چاریکر (Charikar) چندان دور نبود و با اوپیان قابل شناسایی است).^(۲) اسکندر^(۳) بعد از رسیدن به کابل نتوانست نقشه خود را برای حمله به هند طراحی کند. و استانهای شمال شرقی نیز در شمال آمو دریا علیه او سر به شورش گذاشتند. اسکندر با تمام لشکر خود پس از عبور از

1- AD.H.Bivar., Cambridge History of Iran, Vol 3,p.182 ; Alexander Cunningham, Ancient Geography of India, 1942, Calcutta, p.28.

2- A.D.H.Bivar, 1993, Cambridge History of Iran, p.311.

3- E.J.Rapson., Cambridge History of India, Cambridge, p.311.

پنجشیر رشته کوه هندوکش از مسیر کاوک (Kawak) عبور کرد و وارد آندراب (Andrab) شد. وقتی که برفها در حال آب شدن بود، در قلعه کابل بخش کوچکی از نیروی خود را زیر نظر یک استاندار ایرانی و یک مقدونی به نام اپیسکوس (Episkos) متمرکز نمود.

حرکت سریع اسکندر از پشت سر، موجب عدم توانایی بسوس جهت مقاومت با او و عقب نشینی به سمت شمال آمو دریا گردید و اسکندر نیز به تعقیب وی پرداخت. از آنجاییکه طرفداران بسوس به او وفادار نبودند، او را برای اعدام (A.D.H.Bivar, p.182) به اسکندر تحویل دادند.

اسکندر پیشروی خود را به طرف شمال ادامه داد و مرکنده (سمرقند) پایتخت زمستانی سغدیه را تسخیر نمود. همچنین در خجند نزدیک سمرقند شهری ساخت که آن را اسکندریه اسکات (Eschate) نامیده شد. سپس، به طرف سیر دریا (سیحون) پیشروی کرد و سکاها را زیر سلطه خود درآورد. اما زمانی که اسکندر به باختر بازگشت، گروهی در آنجا شورش کردند و سربازان مقدونیه را از دم تیغ گذراندند.

اسکندر در تمام مناطقی که سکاها (ساکاها) تسخیر کرده بودند، با کشتار تمام ساکنان آنها از جمله: زنان، مردان و حتی کودکان به حملات خود ادامه داد. او همچنین، افراد خود را از رودخانه عبور داد تا بار دیگر موفق شد سکاها (ساکاها) را که در جهت مخالف او جمع گردیده بودند، شکست دهد. در جنگی که نزدیکی خجند روی داد، اسکندر زخمی شد. جهانگشای مقدونی، در زمستان ۳۲۸-۳۲۹ ق م در آنجا اقامت نمود. در بلخ با قبایل شمال باختری به جنگ پرداخت. و همانجا نیز (Ibid, p.183) با رخسانا (رکسانا) دختر اوکسپارتس یکی از اشراف سغدی ازدواج کرد. پس از تخریب بلخ دوباره آنجا را بازسازی نمود و بلخ دیگری به نام اسکندریه بنیان گذاشت که علاوه بر اسکندریه، در مرو و

ترمیتا (Termita) (شاید ترمز کنونی) قرار دارد.

در اوایل تابستان ۳۲۷ ق م، او از راه دیگری به طرف هند حمله ور گردید. او از دره کوشان (Kushana) و گربند گذشت. تارن^(۱) معتقد است که اسکندر سفر خود را از طریق دره بامیان و گربند انجام داده است. ولی مطابق با نظر استرابو^(۲) او راه کوتاهتری انتخاب کرد، بنابراین، به نظر می رسد که اسکندر از راه دره کوشان و از طریق تنگه هندوکش (A.Cunningham, Op.Cit, p.29) عبور نمود. و به اسکندریه کاکاوس (اسکندریه کاکوسس مطابق با نظریه بیوار برکناره ساحل رودخانه سالنگ در جبل سورج که از چاریکار دور نیست قرار دارد رک^(۳) رسید. در اولین حرکت به تحکیم نظام اداری خود با انتخاب یک استاندار جدید به نام تیرسپس (Tyriespes) پرداخت. تیرسپس که یک ایرانی بود، به گسترش دامنه شهر و اسکان مردم محلی در آنجا اهتمام ورزید. سپس، به طرف نیسا (Nisa) حرکت نمود. برای الهه یونانی آتنا (Athena) یک قربانی انجام داد. از آنجا سفیری نزد پادشاه تاکسیلا و سایر شاهزاده های غرب سند جهت پذیرش تسلط خود فرستاد و آنها را دعوت به ملاقات نمود. اسکندر قبلاً هدایایی از جانب پادشاه تاکسیلا دریافت کرده بود. او همچنین، ساسی گوپتا (SasiGupta) را به ریاست دره کابل به عنوان فئودال خود برگزید.

نزدیک جلال آباد کنونی او سپاهیان را به دو ستون تقسیم نمود. یکی از آنان به رهبری خودش و دیگری زیر نظر دو سردار مقدونیه هفاستن (Hephaeston) و پردیکاس (Perdiccas). اولین ستون ارتش مقدونیه همراه با پادشاه تاکسیلا از گذرگاه

1- W.W.Tarn, 1951, The Greeks in Bactria and India, Cambridge, p.88.

2- R.K.Mookerji, Op.cit, p.170.

3- A.DH.Bivar., Cambridge History of Iran, Vol 3, p.182.

خبیر گذشتند و وارد قلمرو حکومتی اشتکاراجا شدند که پادشاه استاکنوری (Ashtakaraga) که پایتخت آن در پیکالوتیس (پوشکلاوتی) قرار داشت در آنجا مورد تهاجم آنان قرار گرفت و در جنگ با اسکندر او و یارانش کشته شدند. سپس، اسکندر به سرکوب قبایل کنار (Kunnar) در دره سوات (Swat) پرداخت و قلعه ماساگانوس (Massagaonas) را تسخیر کرد. مساکاوتی (Masakavati) در سرزمینی در شمال محل گذرگاه ملکان (Malkane) قرار دارد و ساکنان آن را و به نام اساکانوی (اسوخاس) (Assakenoi) و یا اسماکس (Asmakas) که در منابع پانینی ذکر گردیده است، تشکیل می دهند آسکاسیانی (Askasiansi) یا در دفاع از وطن کشته شد و یا به اسارت درآمد.

اسکندر پس از دریافت کمکهای نظامی خود از شهر نسا (Nysa) اسکانیها را شکست داد. حمله بعدی او آرونوس بود که در سرزمین که محل اتصال کابل و رودخانه سند (E.J.Rapson, Op.Cit, p.317) زندگی می کردند. مردم آرونوس که پانینی به نام آسپاسیوس (Aspasios)، اسوایارا (Asvayara) را و یا اسواتایانس (Asvatayanas) ذکر کرده است، افراد بومی بوده اند که بین سوات و سند اقامت داشتند. اسکندر به پوشکلاوتی رسید. و یکی از پادگانهای سربازان را زیر نظر فلیپ (فلیپ که یکی از سرداران اسکندر بود که به عنوان استاندار قلمرو هنداز هند و کش نارودخانه هیراسپوس (رودخانه کنونی جهلوم) و نقطه اتصال به رودخانه سند از طرف اسکندر منصوب گردید. ر.ک. S.E. Badian. P. 468.) یکی از سردارانش ساماندهی نمود. در بهار ۳۲۶ ق م، مهاجمان از رودخانه سند عبور کردند و به تاکسیلا رسیدند. سپس، اسکندر از رودخانه جهلوم (هیدسپوس) (Hydespos) گذشت تا پروس (پروس پادشاه پوراوا که به قلمرو حکومتی اش آن بالاتراز رودخانه جهلوم کنونی بود. سعی در جلوگیری از پیشرفت اسکندر به درون هند با عبور از رودخانه مذکور داشت در جنگ به اسارت اسکندر درآمد. ر.ک. E.Badan.P.463-4;B-p.Saha and K.S.Behera.p. 173) را ملاقات کند. اگرچه هندیها (R.K.Mookerji,49) دلیرانه با او مبارزه کردند. اما عدم

توانائی پروس در میدان جنگ با همراهی نیروهای هندی در انتها منجر به شکست وی شد. پس از آن، اسکندر به همراه لشکر خود به غارت شهرهای کوچک و قبایل مرزی واقع در بین قلمرو پروس و رودخانه هیپاس (Hypasis) (رودخانه بیاس (Beas) کنونی) پرداختند. (E.J.Rapson., Op,Cit, p.333) اما سربازان او از ادامه حملات خود امتناع ورزیدند و در نتیجه، با قایق رانی در رودخانه سند بازگشتند. در راه مقدونیه با قبایل ساکن در بخش پایینی رودخانه‌های راوی (Ravi) و چناب (Chenab) بود جنگیدند تا به محل اتصال رودخانه جهلوم به چناب رسیدند. در آنجا اسکندر در هنگام جنگ با ملایی (Mallai) مالاواس^(۱) یکی از قبایل هندی به سختی زخمی شد. قبیله مذکور نیز شکست خوردند و تمام افراد آن قتل عام شدند. سپس او کشور داکاس قبایل کوشرادراکاس (Kshrudrakas) و سپس سیبیس (یکی از قبایل جنوب پنجاب که اسکندر قلمرو آنان را تسخیر نمود) را تسخیر کرد که برهمنان، موساکانوس (برهمنان که ساکنین مناطق بالائی سند بودند به همراه پادشاه آنجا موساکانوس که رئیس یکی از قبایل اسکندر پرداختند که در این جنگ همه B.P.Saha and K.S.Behera.P.175 جنوب پنجاب بود به مبارزه علیه توسط سربازان مقدونیه قتل عام گردیدند.ر.ک.) پادشاه آن منطقه هم خود را تسلیم نمودند. در آغاز ق.م، در بازگشت به طرف دلتای رودخانه پنجاب و سند پیشروی کرد. او کشورهای سوگدی (Sogdi) (سودراس) و پتالارا تحت تسلط خود درآورد و سپس به طرف بابل حرکت نمود. تعداد کثیری از سربازان از راه مکران و کرمان به بابل راهی شدند و بقیه ایشان از راه سواحل دریای عرب^(۲) از طریق بندرعباس به بابل

۱- مالایی یا مالاس یکی از دو قبیله‌های بزرگ هندی بودند که در جنوب پنجاب ساکن بوده‌اند.

S.F.Badian.p.468

۲- دریائی در سواحل غربی هندوستان و کشور عمان قرار دارد و در انتهای افیانیس هند متصل می‌گردد عرب

نامیده می‌شود.ر.ک.

رسیدند. اسکندر در سیزدهم ژوئن ۳۲۳ ق.م، در سن ۳۳ سالگی جان سپرد.

نتیجه:

پس از آنکه کورش شرق ایران را به تسخیر خود در آورد، هخامنشیان دچار جنگهای داخلی شدند. پسر، پدر، برادر و یا در بعضی مواقع، حتی خانواده خود را (برای رسیدن به تخت سلطنت) به قتل می‌رساندند. در نتیجه که حکومت هخامنشیان سقوط کرد. هخامنشیان از ساتراپهای شرقی خود علاوه بر آنکه مقدار زیادی خاک طلا به عنوان خراج دریافت می‌نمودند در جنگهای خود علیه دشمنانشان از سربازان آن منطقه استفاده فراوانی می‌بردند.

برای اسکندر شرق ایران از اعتبار بسیار بالایی برخوردار بود که به ایجاد شهرکهای فراوان یونانی در شرق پرداخت این منطقه به لحاظ نظامی برای او بسیار اهمیت داشت، به طوری که اقدام به برقراری پیوند سیاسی با ساکنان شرق ایران و ازدواج با رکسانا نمود و دیگر سردارانش را نیز به این امر تشویق کرد. برای مثال، می‌توان به ازدواج سلوکس و آپما^(۱) یکی از این پیوندهای سیاسی است. اختلاف بین سرداران او و مرگ زودرس در بابل باعث شد که حکومت بین سه سردار او

H.De Bliq and P.O.Muller., 1995 Geography Realms,R-egions ,and Concepts. New York 8th ed.p.388.

۱- بعد از مرگ اسکندر قلمرو او بین سردارانش تقسیم گردید. در این میان سلوکس یکی از سرداران او ب‌عد از مبارزه طولانی با دیگر سرداران اسکندر در ۳۱۲ ق.م. بر آنان غلبه کرد و در بابل خود را پادشاه خواند. سپس او E.R.Bivan.1902.House of Selucus (London) به ماد و سوزیانا، پارس، پارت و باختر حمله ور گردید و آنجا را تسخیر نمود. Cambridge Histroy of Iran. Cambridge 1993, Seleucid period.p.4. vol.1.p.4:E.Bickerman; سلوکس که به دستور اسکندر با آپماساتراب سغد اسپیتامانوس در ۳۲۴ ق.م. ازدواج کرد.

تقسیم گردد. ولی اهمیت شرق آنچنان بود که فرزند سلوکس^(۱) به عنوان نایب الحکومت او در باختر، سالهای سال سلطنت کرد.

منابع:

- 1- Badian.S.E., Alexander in Iran, Cambridge History of Iran, Vol 2, Cambridge.1993
- 2- Bivar.E.R., The House of Selucus, 2 Vol, London, 1902
- 3- Bivar.A.D.H, Cambridge History of Iran, Vo 1, 3, Lomdom, 1993.
- 4- Bligh.H.D.D., P.O.Muller., Geograph of Realmem, Region and Concepts, New York, 1995.
- 5- Cook.J.M., Cambridge History of Iran, vol 2, Cambridge, 1993.
- 6- Mallowan.M., Cambridge History of Iran, vol 2, Cambridge, 1993.
- 7- Mookerji.R.K., The Age of Imperial Unity, Bombay, 1972,
- 8- Saha.B.P.& S.K.Behria, ancient History of India, New Delhi, 1996.
- 9- Spate.O.H.K., & A.T.A.Learnmonth, Ingdia and Pakitan, U.S.A., 1976.
- 10- Tarn.W.W., The Greeks in Bactria and India, Cambridge, 1951.

۱- در ۲۹۳ ق.م. سلوکوس فرزند خود آنتی اخوس اول را به عنوان پادشاه مشترک در مرزهای شرقی خود قرار داد که احتمالاً مفرحکومت او در منطقه بلخ کنونی بوده است. او بعد از قتل پدرش در ۲۸۱ ق.م. بر تخت سلطنت سلوکیه ۶۱-۲۶۲ ق.م. E.R.Bivan.vol. 1.P.168: E.Bickerman.P.19 نشست و از سال ۲۸۰ ق.م. تا زمان مرگش در سال ۲۶۱ ق.م. بر قلمرو حکومت پدرش حکمرانی نمود.